

بازتاب باورهای مردمی درباره جانوران در دیوان صائب تبریزی

اصغر نوذری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر و مدرس دانشگاه‌های استان ایلام

چکیده:

در این مقاله به شناخت بخشی از آداب و رسوم و باورداشت‌های مردم در دوران حیات صائب تبریزی که مقارن با دوره صفویه بوده پرداخته شده است. آداب و رسمومی که نتیجه افکار و اندیشه‌های ملت روزگار خویش به حساب می‌آید و از جویبار باورها و اعتقادات آن ملت سیراب می‌شود. نگارنده در پس شناخت و تبیین این باورداشت‌ها استناد دقیق و محکمی از کلام صائب را چاشنی مباحث نموده‌اند. راقم در این مقاله به دو بخش؛ بخش نخست، پرندگان و پندارها و بخش دوم، نقش دیگر جانوران در پندارهای عمومی جامعه- به ویژه جامعه روزگار صائب- پرداخته است. هدف از انجام این مقاله، روشن شدن زوایای پنهان در باورهای عمومی مردم و پیدا کردن فرصت و قدرت بازشناسی باورهای صحیح و اصولی که بعضاً ریشه‌های مذهبی- دینی دارند از باورهای خرافی و غلط است که قبلاً توسط بیگانگان پیرایه شده و وارد بازار اندیشه و اعتقاد مردم گردیده است.

کلیدواژه‌ها: صائب، دیوان شعر صائب، فرهنگ و مردم، باورداشت‌ها و عقاید، آداب و رسوم

مقدمه:

آداب و رسوم هر ملتی، نتیجه افکار و اندیشه‌های آن ملت به حساب می‌آید و از جویبار باورها و اعتقادات آن ملت سیراب می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت، باورها و اعتقادات مردم در آداب و رسوم آن قوم تجلی و تجسم یافته است. در ادوار گذشته تاریخ، انسان‌ها پیشامدهای طبیعی و حوادث هستی را نشانه‌های قهر و غضب خدایگان می‌دانستند و به نذرو قربانی متوسل می‌شدند در همین رهگذر، بشر پنداشت که باید در جریان عمر، گاه و بیگاه به پرپایی آیین و مراسمی، که شاید غضب خدایان را کاهش دهد، مبادرت ورزد.

بعدها در کنار این‌ها، آداب و رسمومی عامیانه با ریشه‌های مذهبی، که از اعتقادات توده مردم ناشی می‌شد، در بین جامعه رسوخ پیدا کرد. به قول آقای رکنی: «پیدایش این گونه آداب عامیانه معمولاً بدین صورت بوده که پس از درگذشت پیامبران، عوام که به روح تعلیمات آنان نمی‌توانستند پی ببرند اصولاً به تظاهرات و تشریفات ظاهری مأنوس تر بودند و از راه مصلحت‌اندیشی، به دخل و تصرف در سنت‌های دینی پرداختند و رفته رفته چیزهایی بر آن افزودند. این پیرایه‌ها، گاه به حدی بود که ممکن بود آن سنت مذهبی در طول زمان مسخ گردد». این آداب و رسوم «من درآوردی» عوام، پایه‌های خرافات و اوهام زیادی را در جوامع مختلف بنا نهاد تا جایی که جوانه‌ها و برگ و بار این درخت جهل، بر پیکره باورهای اصیل ملت‌های مختلف، ریشه دوانده است و هر از چند گاه ثمراتی تلخ به بشر ارزانی می‌دارد. گاه آبشخور این عقاید، باورداشت‌هایی است که توده مردم از سر همان جهل و بی‌آگاه به دست می‌دهند. در این مقاله، نگارنده نگاه موشکافانه‌ای به بررسی و شناخت مصداق‌هایی از شعر صائب که در برگرفته بخشی از اعتقادات و باورداشت‌های عامه مردم روزگار خویش است در دو بخش پرندگان و پندارها و دیگر جانوران و پندارها داشته‌اند که در بخش اول (پرندگان و پندارها) نظر به اینکه پرندگان در باور قاطبه مردم به ویژه ایرانیان که آشنا به فرهنگ و تمدن هستند دارای جایگاه والایی می‌باشند و این اعتقاد از آن جا ناشی می‌شود که بشر اولیّه در مقابله با حوادث غیر مترقبه و طبیعت خشن، گاه آرزوی پرواز را در سر پرورانده است اما چون امکان دستیابی به چنین آرزوهایی برایش ممکن نمی‌گشت، توجه و حساسیتش، نسبت به پرندگان- این مظاهر آزادی- بیشتر گردید و به اسطوره‌سازی درخصوص آن‌ها پرداخت تا آن جا که در فرهنگ عامه بیشتر مردم و اقوام، به معجزات و کرامات فراوانی که به پرندگان نسبت داده شده است برمی‌خوریم. چنان که در اساطیر مصر و چین باستان، «درنا» عمری طولانی دارد، در میان رومیان برای «ققنوس» کرامت بزرگی قایل بودند و ایرانیان برای «فروهر» (نیروی اهورایی) در نقوش، فرشته‌ای بالدار تصویر کرده بودند و همه این پندارها در مورد پرندگان باعث گردید که بعضی از آن‌ها مقدس و رنگ مذهبی بگیرند و بعضی دیگر که با آراء و افکار آن‌ها هماهنگی نداشتند شوم و منحوس پنداشته شوند و همه این‌ها سبب گرایش عامه مردم به سمت این اعتقادات گردید. از جانب دیگر پرندگان در اندیشه و تخیل شاعران، سمبل و رمز

بودند. جانوران دیگر نیز به جهت سودده یا ضرر و زبانی که برای بشر داشته اند توانسته اند توجه انسان‌ها را به خود معطوف دارند و حیطه وسیعی از اعتقادات مردم را مختص به خود نمایند چراکه در برخورد مستقیم انسان با پدیده‌های هستی، جانوران- اعم از اهلی و وحشی- بیشترین امتیاز را دارا بودند. غنا و تنوع جانوران در ادب فارسی و استفاده شایان توجه از جنبه تمثیلی آن‌ها در داستان‌ها، اساطیر و روایات مذهبی، اندیشه و تخیل عوام، مؤید این مدعاست. در باور گذشتگان حتی فرشتگان به شکل و هیئت حیوانات- ببر، شیر، گاو، و... - به تصویر درآمده‌اند. به هر حال، هدف اصلی نگارنده از این مقاله، شناخت و آگاه‌تر شدن از سمبل‌ها و مصداق‌های اعتقادی عامه مردم و بازشناسی سره از ناسره و عوامل تهدیدکننده مذهب و دین از این باورهای عامیانه و هشدار است به کسانی که هنوز دل در گرو این اعتقادات خرافی دارند و در نهایت شناخت کامل تری از آداب و رسوم مردم، به ویژه در روزگار شاعر مردمی، صائب تبریزی است.

بخش اول: پرنده‌ها و پندارها

پرنده‌گان در باور توده مردم، به ویژه همه آشنایان به فرهنگ و تمدن ایران زمین جایگاه والایی دارند. این عقاید از آن‌جا ناشی می‌شود که بشر اولیه در تقابل با حوادث غیر مترقبه و طبیعت خشن، گاه آرزوی پرواز را در سر می‌پروراند است و چون امکان دست‌یابی محال بود به اسطوره‌سازی در خصوص آن‌ها می‌پرداختند. تا آن‌جا که در فرهنگ عامه بیشتر اقوام می‌بینیم که معجزات و کرامات بسیاری به پرنده‌گان نسبت داده شده است. «در اساطیر مصر و چین باستان، درنا عمری بس طولانی و توانایی فراوان دارد، رومیان و یونانیان برای ققنوس (مرغ آتش) کرامت بزرگی قایل بوده‌اند. در ایران فروهر (نیروی اهورایی) در نقوش برجسته به صورت فرشته‌ای بالدار به تصویر کشیده شده است و در اندیشه انسان بعد از اسلام نیز اغلب ملائکه و فرشتگان عالم الوهیت با بال و به صورت پرنده تصویر شده‌اند»^۲.

همه این پندارها در مورد پرنده‌گان باعث گردید که بعضی از آن‌ها جنبه تقدس یافته، رنگ مذهبی نیز بگیرند و بعضی دیگر که با آراء و افکار انسان‌ها- چه از لحاظ بهره‌ده و چه از نظر انطباق با خواست‌ها و آرزوهایشان- هماهنگی نداشتند، شوم و منحوس پنداشته شوند که «کبوتر، هدهد، سیمرغ و لک لک (حاجی لک لک) از گروه اول» و خروس بی‌وقت، کلاغ و جغد از گروه دوم» به شمار می‌روند^۳. براساس همین باورها بود که علوم خرافی «تفأل و تطییر»^۴ در بین جوامع معمول گردید. پرنده‌گان در اندیشه و تخیل شعرا به عنوان نماد و رمز گونه‌ای بوده‌اند که ایشان را در انتقال به دنیای معنا رهنمون بوده و گاه قهرمان افسانه‌ها و داستان‌های آن‌ها شده‌اند^۵. صائب نیز گاه و بیگاه مضامین دل‌نشین خود را به پروبال کبوتر می‌بندد و به اوج آسمان می‌فرستد و هنگام دیگر، تمثیلات خویش را به بال و پر طاووس رنگین می‌کند و به محبوب خویش اعطا می‌نماید و گاه نیز از صدای شوم زاغی و قدم نامبارک جغدی به دل شوره می‌افتد. آن‌چه می‌خوانید نمونه‌هایی از این باورهاست:

۱- باز:

در باور عوام، پرنده‌ای است نیکو و دوست‌داشتنی که ادب‌ها، نیکو پذیرد. از عیب‌ها و پلیدی‌ها به دور باشد^۶. در قدیم از کردار این پرنده فال می‌گرفتند و پیکره او را به عنوان نماد خیر و برکت، زینت بخش تاج شاهان می‌نمودند^۷. برای تربیت باز معمول بود که چشمان او را می‌بستند و طعمه‌اش را بر روی دست شاهان می‌گذاشتند. در اخلاق اسلامی باز و اسب دو حیوانی هستند که در قلعه هرم حیوانات و در آغاز مرحله انسانی هستند، چون هر دو تأدیب و تعلیم پذیرند^۸. صائب به برخی از ویژگی‌های این پرنده نظر داشته است:

صید خود را یافت در پوشیده چشمی، باز ما (۱۲۹/۱)

از نظر بستن ز دنیا باشد دل ما کامیاب

یا:

که دست و ساعد شاهان، نشیمن است، مرا (۲۹۹/۱)

از آن چه حفظ نظر، هم‌چو باز مشغولم

۲- بوتیمار:

مرغی است که به باور عوام، پیوسته در کنار آب می‌نشیند و از غم آن‌که مبادا آب کم شود با وجود تشنگی، آب نمی‌خورد و دایم محزون و غمگین باشد، به این جهت نام «غمخوارک» به او داده‌اند^۹:

باده بوتیمار را چون کبک خندان می‌کند (۳۶۱۳/۴)

زاهدان را از ترش‌روی برون آوردمی

۳- بوقلمون:

به اعتقاد توده مردم، هر لحظه به رنگی درمی آید. برهمن اساس به خصلت تلون و دورنگی زبان زد شده است. اصطلاح کنایی «بوقلمون صفت» ریشه در همین باور دارد^{۱۰}:

شده است مرغ هوا، یک قلم چو بوقلمون ز بس بلند شده است از زمین بار نسبت (۳۶۲۳/۶)

۴- خفاش:

اغلب مردم خفاش را «مرغ عیسی» می دانند. این مرغ، قوه باصره ضعیفی دارد به این خاطر در اندیشه مردم و تخیل شاعرانه، دشمن خورشید و روشنایی تصور شده است^{۱۱}:

نور معنی می درخشید از جبین لفظ من هیچ خفاشی چه ستاری کند، خورشید را (۳۰/۱)

۵- خروس:

در بین غالب مردم به خوش یمنی و مبارکی مشهور است و گفته اند: «خروس، نظر کرده پیامبران است و بلا را دفع کند و شیطان را فرار می دهد»^{۱۲}. اما اگر ناپهنگام بانگ برآورد، شوم است و حتماً باید کشته شود یا به کسی بخشیده گردد و گرنه، صاحبش از دنیا می رود^{۱۳}:

بر حیات پوچ گویان، نیست صائب، اعتماد می دهد بر باد، سر، مرغی که بی هنگام شد (۱۱۹۲/۳)

و یا:

چون خروس بی محل، بر تیغ می مالد گلو هر که در بزم بزرگان، حرف بی جا می زند (۱۲۲۸/۳)

۶- جغد:

قابطه مردم به شومی این پرنده معترفند و اعتقاد دارند اگر در جای آبادی نشیند، آن جا خراب گردد یا صاحب آن خانه بمیرد. شاید این اعتقاد به جهت خرابه نشینی جغد به وجود آمده باشد^{۱۴}. در راستای همین باور، صائب این پرنده را «ماتم پیشه» می خواند:

فکر دنیا، ره ندارد در حـریم اهل دل جغد ماتم پیشه، در باغ ارم نامحرم است (۵۳۱/۲)

خرابه نشینی جغد باعث شده است که او را قرین گنج بدانند:

نعمت دنیا نصیب دل سیاهان می شود جغد دارد زیر پر، گنج خراب افتاده را (۱۰۳/۱)

۷- زاغ:

این پرنده نیز در نظر مردم نامبارک پنداشته شده است. گفته اند این پندار- شومی زاغ- را ایرانیان از اعتقادات اعراب گرفته اند. چنانچه در میان عرب ها مثل است «فلان اشام من غراب البین»^{۱۵} اما در اعتقاد عده‌ای دیگر نه تنها شوم نیست بلکه خوش خبر است، وقتی صدا می کند، به عنوان تغال می گویند: «اگر خبر خوشی داری یک بار دیگر». اما در ادب فارسی اغلب جنبه نحوست زاغ مورد استفاده شعرا و نویسندگان بوده است.

چنان که صائب می گوید:

حضور تیره دلان سرمه سای آوازست در آن چمن که بود زاغ، آشیانه مکن (۳۰۷۹/۶)

زاغ در عین نامبارکی زبون و خوار نیز تلقی شده است:

عاجزکشی نه شیوه طبع بلند ماست بر بال این هما، رقم خون زاغ نیست (۱۰۰۸/۲)

۸- شاهین:

در باور عامه مردم، نماد و مظهر قدرت، شوکت و مبارکی است^{۱۶}:

می توان از پنجه شاهین گرفتن کبک را دل کسی صائب، از آن بی باک نتواند گرفت (۶۸۹/۲)

۹- طاووس:

در میان سایر پرندگان از جهت زیبایی و ارجمندی ممتاز است. پر طاووس به ویژه جنس نر آن به زیبایی و پای آن به زشتی معروف است^{۱۷}:

عیب خود دیدن، مرا ز اهل هنر ممتاز کرد
منفعت از پا، زیاد از پسر بود، طاووس را (۴۰/۱) و یا:

سر زدنبال خود آرا، بر ندارد چشم شور
محضر قتل است حسن بال و پر، طاووس را (۳۹/۱)

دوربین، خونین جگر از نظم احوال خودست
روز و شب طاووس، لرزان بر پر و بال خود است (۴۸۹/۱)

و اکثر مردم طاووس را مظهر رعنائی و خودپسندی می دانند:

از خود آرایان نمی یابد بصیرت چشم داشت
عیب پیش پا نیاید در نظر، طاووس را (۴۰/۲)

در باور توده مردم و در روایات مذهبی او را مرغ بهشتی دانسته اند که به کمک مار، شیطان را به بهشت آوردند و باعث بیرون آمدن آدم از بهشت شدند^{۱۸}:

جان صد داغ از تن خاکی سرشت آمد برون
جغد ازین ویرانه، طاووس بهشت آمد برون (۲۲۷۷/۶)

۱۰- طوطی:

«مرغی قابل تعلیم است که بر آینه شایسته شود و سخن گو گردد، بدین ترتیب که آینه‌ای روشن در برابر طوطی نگه می‌دارند، و از پشت آینه با او سخن می‌گویند، طوطی به خیال این که طوطی دیگری است با او حرف می‌زند و آن سخنان را فرا می‌گیرد». و مظهر زیبایی و شکوه است^{۱۹}:

نباشد حاجت آینه در بزم صفاکیشان
به گفتار آورد آن جا، در و دیوار، طوطی را (۲۱۹/۱)

۱۱- عندلیب (بلبل):

در اندیشه شاعران و در پندار عوام، عندلیب عاشق گل است که در بهار سرود خوان است و در پاییز افسرده و دم سرد باشد^{۲۰}:

باز صائب، عندلیبان را به شور آورده ای
بر هم آوازان خود میسند این بیداد را (۲۸/۱)

۱۲- عقاب:

مرغی است، شکاری و پر قدرت که مرغان دیگر را صید کند. در تخیل عامه مردم به تیزبینی و بلند پروازی ضرب المثل است^{۲۱}:

زهره می بازد عقاب از خنده مستانه ام
من نه آن کبک که صید خود کند، شاهین مرا (۹۰/۱)

۱۳- فاخته:

در اعتقاد عوام مرغی است مبارک و میمون و در عین حال قلیل الالفت^{۲۲}:

فاخته کو که بوسه بر، کنج دهن من زند
سرو پیاده گفته ام، شیشه سبز فام را (۲۱۴/۱)

حسن از دایره عشق نباشد بیرون
نعل وارون مزن ای فاخته، کوکو بگذار (۲۲۵/۵)

۱۴- قمری:

گفته اند که این پرنده دل‌بستگی شدیدی به درخت «سرو» دارد و آوازش خوش است:

شوق را عشق مجازی از زمین گیران کند
نیست چون قمری نظر بر سر و پا در گل، مرا (۸۳/۱)

یا:

سرو را هر چند آوردست زیر بال و پر
هم چنان قمری ز کوکو نعل وارون می زند (۱۲۳۰/۳)

۱۵- کبک:

به جهت آوازش که شبیه قهقهه است؛ در نظر عوام و تخیل شاعران، مظهر شادی و سرور پنداشته شده است^{۲۴}:

زاهدان را از ترش‌روی برون آورد، می
باده بوتیمار را چون کبک، خندان می کند (۳۶۱۳/۶)

به خوش خرامی و رعنائی نیز شهرت دارد:

کند کبک تقلید رفتار او را / ادب نیست در مردم کوهساری (۳۴۱۵/۶)

۱۶- کبوتر:

در پندار عموم مردم، پرندۀ ای میمون و مبارک است و از آن جهت که در رسانیدن نامه‌ها از قدیم الایام- از زمان نوح به بعد- از او استفاده می‌شده^{۲۵}، در قصه‌ها و شعر شاعران، نماد پیک عشق، یا قاصد عشق نیز معرفی شده است^{۲۶}:

شکوفه ای که ز طرف چمن هوا گیرد / کبوتری است که پیغام یار می آرد (۱۷۹/۴)

گرد آمدن کبوتران در اطراف حرم و اماکن متبرکه باعث شد که مردم آن‌ها را مقدس بپندارند و شکار و آزار آن‌ها را ممنوع نمایند^{۲۷}:

چرا عزیز نباشم به دیده‌ها چون خال / کبوتر حرم آن چه ز نخدانم (۲۷۸۰/۵)

بخش دوم: دیگر جانوران در باورهای عوام

غنا و تنوع جانوران در ادب فارسی و استفاده شایان توجه از جنبه تمثیلی آن‌ها در داستان‌ها و اساطیر و روایات مذهبی و اندیشه و تخیل عوام، مؤید این است که این‌ها به جهت سودده یا ضرر و زبانی که برای بشر داشته‌اند، توانسته‌اند توجه انسان‌ها را به خود معطوف دارند و حیثه گسترده‌ای از اعتقادات و باورهای عموم مردم را مختص به خود نمایند. در باور گذشتگان حتی فرشتگان به شکل و هیأت اکثر ستارگان و بروج دوازده گانه نجومی نیز به شکل جانوران مانند بره، شیر، گاو و خرچنگ و... تصویر شده است. در داستان‌ها و افسانه‌های کهن و نیز در باور مردم براساس خصایص و مشخصات واقعی حیوانات، نهنگ، شیر، یوزپلنگ و مار نشانه‌ها و نمادهای دشمنان قوی و خطرناک بوده‌اند و گاو، اسب، شتر، سمبل خیر و برکت محسوب می‌شدند^{۲۸}. تا آن جاکه از روایات مربوط به آفرینش در ایران کهن برمی‌آید «پنجمین مرحله آفرینش، خلقت عالم حیوانات بوده است^{۲۹}». بر همین اساس ویژگی‌ها و همچنین اهمیتی که جانوران در تفسیر و توجیه دنیای درونی انسان‌های گذشته داشته‌اند و با توجه به این که قسمت مهمی از پیکره اعتقادات بشر به این موجودات وابسته بوده است، به بررسی باورهای مردم در مورد بعضی از جانوران دیگر در شعر صائب می‌پردازیم:

۱- آهو:

«مشک و چشم» این حیوان، در تفکر عوام و تخیل شاعران اهمیت بسیاری داشته است^{۳۰}:

همان در پیش چشمش گرد خجلت بر جبین دارد / اگر در سرمه خوابانند صد شب، چشم آهو را (۲۱۵/۱)

یا:

هیچ کافر نشود دور ز آهو چشمان / نافه را موی ازین واقعه، چون شیر شدست (۷۶۴/۱)
قدما، مشک را تبدیل یافته خون می دانستند:

گرچه خون را مشک می‌سازیم، سپهرتنگ چشم / خون به منت می‌دهد، آهوی مشکین را (۹۲/۱)

۲- بز:

موجودی ترسو و زبون تصور شده است. و براساس همین پندار برای افراد ترسو، اصطلاح ادبی کنایی «بزدل» را به کار می‌

بردند.

گشتند تار و مار سیاهان پی سفید / مانند بز، ز عطسه شمشیر آبدار (۳۵۶۸/۶)

سیاه و روسیاه هند، گردد / چو بز از عطسه تیغش گریزان (۳۵۹۸/۶)

۳- پلنگ:

در باور عوام، این حیوان، به خویشتن بینی و شرارت و جنگ جویی، مثل است. چنان که در محاوره گویند:

«فلانی با ستاره آسمان در جنگ است»^{۳۱}. گفته شده که پلنگ براساس غریزه جنگ جویی در شب‌های مهتابی، بر سر قلّه‌های بلند می‌رود و برای گرفتن ماه می‌پرد اما به درّه می‌افتد و کشته می‌شود. این تصورات عامیانه در شعر صائب مضماین متعددی را خلق نموده است:

زمین به خشم پلنگ تو تنگ میدان است به ماه در جدل و با ستاره در جنگی (۳۳۵۴/۶)
یا:

دل رمیده به معشوق هم نمی‌سازد که این پلنگ، به ماه و ستاره در جنگ است (۸۳۹/۲)
۴- پروانه:

بر مینای پندار شاعرانه، بی‌قرار شمع توصیف گردیده است، اما عوام معتقدند که اگر در شب گرد چراغ بگردد، روح مرده‌ای است که برای زیارت آشنایان آمده است^{۳۲}.

نیست حاجت شب پروانه ما را به چراغ شمع از خود بود این بال و پر افروخته را (۲۷۰/۱)
۵- روباه:

این جانور به خاطر خصوصیات غریزی، به حیله‌گری و مکاری ضرب‌المثل شده است:
صرفه از خود ما نبرد خصم، به روبه بازی ناخن شیر، دماند ز جگر، کینه ما (۲۷۸/۱)
یا:

عشق مستغنی است از تدبیر عقل حیله‌گر شیر کی سازد عصای خود، دم روباه را (۱۰۰/۱)
۶- زنبور:

آن را سمبل شور و غوغا می‌دانستند.
شش جهت چون خانه زنبور پر غوغای توست کهکشانی، از نوشند توست، جوی انگبین (۳۵۴۱/۶)
زنبور سرخ راه کافر می‌پنداشتند و کشتن آن را موجب ثواب می‌دانستند به این سبب، به هنگام از بین بردن آن‌ها از آتش استفاده می‌کردند^{۳۳}.

گر برآورد عشق دود از عقل، جای رحم نیست خانه زنبور کافر، مستحق آتش است (۵۱۰/۲)
۷- سگ:

جانوری است که در اغلب فرهنگ‌ها و ادیان از جمله اسلام و یهود به عنوان موجودی پلید و منفور و همانند خوک نجس معرفی شده است. بر همین اساس توده مردم سگ را نجس دانسته از مسجد و اماکن متبرکه دور می‌کردند. در حالی که سگ در میان زردتشتیان به خواص و ویژگی‌های مفیدی مثل: «وفاداری، نگرهبانی، هوشیاری، حق‌شناسی با داشتن حس بویایی فوق‌العاده قوی» معرفی و شناخته شده است و او را به عنوان یک حیوان محترم و مقدس در گذشته، حرمت می‌گذاشتند^{۳۴}:

به آن خواری که سگ را دور می‌سازند از مسجد مکرر رانده ام از آستان خویش دوست را (۱۸۰/۱)
گویند سگ همیشه گرسنه است، بر همین اساس، صفت حرص و طمع زیاد را به او نسبت داده‌اند:
آرزو چند به هر سوی کشاند ما را این سگ هرزه مرس چند دواند ما را (۲۴۰/۱)
اعتقاد داشتند که سگ‌گزیده، از آب می‌ترسد:
چون سگ‌گزیده از آب، وحشت کند ز دنیا آیین بصیرت، آن را که بی‌غبار است (۱۰۸۸/۲)
یا:

چون سگ‌گزیده‌ای که نیارد در آب دید آیین می‌گزد، من آدم‌گزیده را (۳۵۹/۱)
و آن‌گاه که سگ خصوصیت اصلی خود (وفاداری) راه رعایت نمی‌کرد به جرم «آشناگیری» مستحق کشتن می‌شد:
مکن بر نفس، رحمت با تو چون راه جفا گیرد سزای کشتن است آن سگ که پای آشنا گیرد (۱۴۴۵/۳)
خواب سنگین سگ را در صبح، به خاطر «طبع گرم» او می‌دانستند که در صبح از شدت آن کاسته می‌شود.
همیشه وقت فیض از عرض مطلب، می‌شوم غافل سگ نفس مرا در صبح، دایم خواب می‌گیرد (۱۴۴۹/۳)

۸- شیر:

شیر مظهر شجاعت، دلاوری و سلطان جانوران می دانستند.
سخن راست، خندگیست که زهر آلوده است جگر شیر که دارد، که به جرأت شنود (۱۷۴۵/۴)
قدما معتقد بودند که چون شیر سیر شود، دست به تعرض نزند:
دشمن خونخوار را کوتاه به احسان ساز، دست هیچ زنجیری به از سیری نباشد، شیر را (۳۵/۱)
و نیز باور داشتند که شیر از آتش می ترسد:
شیرست عقل و باده گلرنگ آتش است رسم است، شیر می کند از آتش اجتناب (۳۵۴۹/۶)

۹- فیل:

در نزد عامه مردم، نماد قدرت و عظمت بوده است. اما در نزد آفریقایی‌های گذشته، مظهر سادگی و گول زندگی بوده است البته این پندار را از داستان «فیل و چشمه قمر» در کتاب کلیله و دمنه نیز می توان استنباط نمود.^{۳۵}
از همت بزرگ به دولت توان رسید آری به فیل صید نمایند، فیل را (۳۴۸/۱)
هم چنین اعتقادی وجود دارد که فیل در خواب به یاد هندوستان می افتد و ضرب المثل معروف: «فیلش یاد هندوستان کرده» از همین باور ناشی شده است.^{۳۶}
دل ز یاد زلف زد، بر کوچۀ دیوانگی مست گردد فیل، چون هندوستان بیند به خواب (۴۳۵/۱)

۱۰- گرگ:

در نظر مردم جانوری است خطرناک و در عین حال حسود و حریص:
همچو گرگ، از یکدیگر چشم حسودش می درد گر ز نقش بوریا در پیرهن بیند مرا (۷۴/۱)
قدما اگر می خواستند کسی را بی قدر و منزلت کنند، بر لباس یا تن او مقداری «پیه گرگ» می مالیدند. این باور جادویی و عامیانه، خالق بعضی از مضامین شعر صائب شده است.^{۳۷}
ندارد حاصلی غیر از ندامت حیلۀ اخوان به پیه گرگ نتوان زشت کردن ماه کنعان را (۲۰۴/۱)

۱۱- مار:

قدما تصور می کردند که در سر نوعی مار غددی وجود دارد که اگر به دست آید، برای مداوای بعضی امراض خوب است.^{۳۸}
به خصوص به عنوان پادزهر مفید می دانستند.
تا به کی باشد دل از طول امل در پیچ و تاب از فسون این مهره را از مار می باید گرفت (۶۹۰/۲)
یا:
می کشد مهر خموشی ز جگر زهر سخن زخم این مار شود به، به همین مهره مار (۲۲۵۰/۱)
یا:
در گذر صائب ز دل، افتاد چون در قید زلف مهره بیرون از دهان مار کردن مشکل است (۲۵۷/۱)
عوام مار را پاسبان گنج ها می دانستند و اغلب از بردن نام او در شب خودداری می کردند:
گرچه بتوان از زبان خوش دهان خصم بست هیچ افسون چون ندیدن نیست روی مار را (۳۲/۱)
هم چنین او را مظهر بی‌رحمی و ناسپاسی می دانستند و معتقد بودند که «آخر زهر خود را می ریزد». ضرب المثل های «مار در آستین پرورش دادن» و «آخر زهر خودش را ریخت» ناشی از همین پندار است.
کرد خط سبز راه، زلف سیاهش جانانشین وقت رفتن زهر خود را عاقبت، این مار ریخت (۴۷۱/۲)
قدما معتقدند که مار خاک خوار است:
شِگر نصیب مور بُود، خاک رزق مار روزی به دست کوتاه و دست دراز نیست (۱۰۰۶/۲)
و به تجربه دریافته بودند که چون مار راست گردد، قصد حمله دارد:
قصد گزند دارد، ماری که راست گردد گر چرخ شد مساعد، جای طرب نباشد (۲۱۵۰/۴)

برای گرفتن مار بر او افسون می خواندند:

افسون برون نمی برد از مار کجروی
تبدیل چون کنم به ریاضت، صفات را (۳۳۱/۱)

۱۲- مورچه:

عوام معتقدند که اگر مورچه پر در آورد «جلش» فرا رسیده است.^{۳۹} و گاه هم اعتقاد دارند که رزق و روزیش تمام شده است.

خال از دمیدن خط، بی انتظام گردد
چون مور پر برآورد، عمرش تمام گردد (۲۱۴۲/۴)

یا:

ز حرص دانه درین کشتزار نزدیک است
که همچو مور تو را، بال و پر شود پیدا (۲۸۵/۱)

نتیجه گیری:

شناخت و آشنایی با عقاید و باورهای عامیانه بخشی از فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی به شمار می آید. راقم این سطور کوشیده است تا دانشجویان و فراگیران و علاقه‌مندان به رشته زبان و ادبیات فارسی با این باورها آشنایی پیدا کنند، و از سوی دیگر، چون بعضی بداندیشان و شکست خوردگان و اغلب بیگانگان، باورهای خرافی گوناگونی ساخته و پرداخته کردند و در میان مردم رواج دادند مانند افسانه‌ها، امثال و حکم زشت، طلسم و جادو و... که اشاعه بعضی از آن‌ها، زبان‌های بزرگ بهداشتی، اخلاقی و اجتماعی را، به جای گذاشت^{۴۰} اما در کنار همه این‌ها، افکار و عقاید اصیل و ارزشمندی وجود دارد که بیانگر رنج‌ها و مشقت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که توده عظیم مردم در طول تاریخ متحمل شده‌اند و نشان می‌دهد که این مردم چگونه آرزوهای تحقق نیافته و امیال سرکوفته خود را در قالب اساطیری مقدّس، جلوه‌گر ساخته و آن‌چه را که خود همواره به دنبال آن بوده‌اند و نیافته‌اند، در وجود قهرمانان، در داستان‌ها و افسانه‌های خود جای داده‌اند و بدین ترتیب ارزش‌ها و آرمان‌های خویش را مطرح نموده‌اند. این‌ها نتیجه و دستاورد افکار و عقاید مردمی است عاقل و خوش‌نیت که به تجربه، چنین باورهایی را حاصل نموده‌اند.^{۴۱} پس لازم است که ما اعتقادات بشری را به همراه مردم آگاه، و با حسن نیت، مطالعه و روا و ناروای آن‌ها را مجزا کنیم و این زمانی تحقق پیدا می‌کند که ما بهترین منبع را برای مطالعه و بررسی آثار و اندیشه‌های نویسندگان و شاعران، سرلوحه کار خویش قرار دهیم. بدین منظور یکی از شاخص‌های شناخت عقاید و باورهای مردم به ویژه در دوره صفویه، شعر صائب را می‌دانیم زیرا او شاعری مردمی بود و شعر مردمی می‌سرود و در میان آن‌ها حشر و نشر می‌کرد به طوری که در شادی مردم «شادمانه» می‌زدند و در غم آن‌ها «غمگانه» آه و ناله سر می‌دادند و جامه سیاه بر تن می‌پوشید^{۴۲}. بنابراین در این مقاله با شعر این شاعر هم سفر شدیم و به گستره اعتقادات آن عصر سفری نمودیم تا رهاوردی از باورهای عامه آن دوره را نثار اهل فرهنگ و ادب کرده باشیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رک: رضا انزابی نژاد، «جامعه‌شناسی شعر نظامی»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۲۳، شماره اول و دوم، ص ۱۲۷.
۲. رک: حسین لسان، تغال و تطیر، هنر و مردم، سال ۱۶، شماره ۱۸۳، ص ۳۰ تا ۳۴.
۳. رک: عطار نیشابوری، منطق الطیر، به کوشش صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ص ۲۳۳ تا ۲۳۴.
۴. رک: ابوالحسن علی ابن احمد نسوی، بازنامه، تصحیح علی غروی؛ وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران ۱۳۵۴، ص ۷۹ تا ۱۰۳.
۵. رک: عمر بن ابراهیم خیام، نوروزنامه، به اهتمام محمد عباسی کتابفروشی بارانی، تهران ۱۳۳۸، ص ۵۶.
۶. رک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۴، ص ۶۲ تا ۶۳.
۷. محمدحسین خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، پنج جلد، ۱۳۶۲، ج ۱، ذیل بوتیمار.
۸. رک: محمد مکرری، فرهنگ نام‌های پرندگان، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۲. ذیل «لیشیش»
۹. زکریا محمدبن محمود قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به تصحیح نصراله سبحی، چاپخانه مرکزی ناصر خسرو، تهران، بی تا، ص ۴۳۲ ذیل «خفاش».

۱۰. رک: فیلیپ وارینگ، فرهنگ خرافات، ترجمه احمد حجاران، چاپ موفق، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۶۲. در اسلام خروس سفید برابر سنت از اهمیت ویژه ای برخوردار است جهت اطلاع بیشتر رک: عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات فراهانی و کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳، ص ۴۷۵، ذیل «ریک»
۱۱. صادق هدایت، نیرنگستان، ص ۱۳۱.
۱۲. رک: حسین لسان، «تفأل و تطییر»، هنر و مردم، سال ۱۶ ش ۱۸۳، ص ۵۳.
۱۳. محمد مکرری، فرهنگ نام‌های پرندگان، ص ۳۵.
۱۴. رک: زکریا محمد قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۴۳۷، ذیل «شاهین».
۱۵. محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ذیل «طاووس».
۱۶. علی اردلان جوان، تجلی شاعرانه اساطیر در شعر خاقانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، ص ۱۴۸.
۱۷. رک: محمد قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۴۲۹، ذیل «طوطی».
۱۸. همان، ص ۴۲۹، ذیل «بلبل».
۱۹. همان، ص ۴۳۸، ذیل «عقاب».
۲۰. همان، ص ۴۳۱، ذیل «فاخته».
۲۱. محمدمعین، فرهنگ فارسی، ذیل «فاخته».
۲۲. رک: بهار عجم، ذیل «کبک بیابانی».
۲۳. رک: نظیر حسان سعداوی، «کبوتران نامه بر»، ترجمه شبگیر، هنر و مردم، دوره جدید، ۱۳۵۰، ش ۱۱۲ و ۱۱۳، ص ۴۴ به بعد.
۲۴. جلال ستاری، «رموز قصه از دیدگاه روان‌شناسی»، هنر و مردم، دوره جدید، ۱۳۵۱، ش ۱۱۴، ص ۷۵.
۲۵. محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ذیل «کبوتر».
۲۶. اوا میروبیچ، «خوابگزاری در ایران»، ترجمه جلال ستاری، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، پاییز ۱۳۴۷، ص ۲۱۸ تا ۱۱۹.
۲۷. محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ذیل «گاو».
۲۸. رک: محمد آبادی باویل، ظرائف و طرائف، انتشارات انجمن استادان زبان فارسی تبریز، ۱۳۵۷، ص ۲۱۶ تا ۲۲۴.
۲۹. رک: علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۱۹۰.
۳۰. ابراهیم شکورزاده، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ص ۲۷۳.
۳۱. رک: صادق هدایت، نیرنگستان، ص ۱۲۵.
۳۲. محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر، ذیل «سگ»، نیز رک: اردشیر خدادیان، «پزشکی و روش‌های بهداشتی و درمانی ایران باستان»، هنر و مردم، ش ۱۷۸/۷۷، ۱۳۵۶، ص ۷۲ تا ۷۳.
۳۳. رک: عبدالحسین زرین کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۵، ص ۲۳۶ تا ۲۳۷.
۳۴. رک: احمد بهمنیار، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران ۱۳۶۱، ص ۴۱۸.
۳۵. رک: احمد گلچین معانی، فرهنگ اشعار صائب، ج ۱، ص ۱۴۷.
۳۶. رک: صادق هدایت، نیرنگستان، ص ۵۱.
۳۷. رک: علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۷۵۵.
۳۸. ابراهیم شکورزاده، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ص ۷.
۳۹. همان، ص ۷.
۴۰. محمد مهدی رکنی، «فرهنگ عامه در کتاب التفهیم» مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۹، ش ۱، ص ۱۶۵ تا ۱۶۶.

۴۱. رک: اسکات، پرنندگان در ایران، گردآورنده و ویرایشگر حسین مروّج همدانی و علی ادهمی میرحسینی، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران ۱۳۵۴، مقدمه.
۴۲. رک: شاپور راسخ، «آداب و رسوم و اعتقادات عامّه»، ایرانشهر، ج ۱، ص ۲۱۸.

منابع و مأخذ:

۱. آبادی باویل، محمد. (۱۳۵۷). *ظرائف و طرائف*، تبریز، انتشارات انجمن استادان زبان فارسی.
۲. اردلان جوان، علی. (۱۳۶۷). *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. تبریزی، محمد بن حسین خلف. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. خیام، عمرین ابراهیم. (۱۳۳۸). *نوروزنامه*، به اهتمام محمد عباسی، تهران.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). *امثال و حکم*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. _____ (۱۳۳۷). *لغت نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). *یادداشت ها و اندیشه ها*، تهران، سازمان چاپ جاویدان.
۸. زندی، حاتم. (۱۳۸۶). *حکمت عامیانه در شعر صائب*، تهران، انتشارات فرتاب.
۹. صائب تبریزی، محمد علی. (۱۳۴۸). *اشعار برگزیده صائب*، به کوشش زین العابدین مؤتمن، تبریز، انتشارات بنگاه اقصاری.
۱۰. _____ (۱۳۴۵). *دیوان صائب تبریزی*، به تصحیح و حواشی خود استاد، مقدمه و شرح به خط امیری فیروز کوهی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۱. _____ (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰). *کلیات صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. _____ (۱۳۶۳). *گزیده آثار صائب تبریزی*، به تصحیح و مقدمه حمید سید تقوی (حامد)، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.
۱۳. _____ (۱۳۷۱). *گزیده اشعار صائب*، به کوشش دکتر جعفر شعار و زین العابدین مؤتمن، چاپ سوم، تهران، انتشارات نشر بنیاد.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۴). *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۵. قزوینی، زکریا/ محمد بن محمود. (بی تا). *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به تصحیح نصراله سبوحی، تهران، چاپ خانه مرکزی ناصر خسرو.
۱۶. معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. مکرری، محمد. (۱۳۶۱). *فرهنگ نامه های پرنندگان*، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۸. نسوی، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۳۵۴). *بازنامه*، به تصحیح علی غروی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
۱۹. وارنیگ، فیلیپ. (۱۳۷۱). *فرهنگ خرافات*، ترجمه احمد مجاران، چاپ اول، تهران، چاپ خانه موفق.

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop